

## تأثیر ورشکستگی شرکت‌های مادر و تابعه بر یکدیگر با تدقیق در روابط و مسئولیت متقابل آنها

لعیا جنیدی\*

دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی  
دانشگاه تهران

حسن اسکندری

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه  
تربیت مدرس

بهزاد فرجام

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی  
دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۱/۱۸)

### چکیده

موضوع شرکت‌های مادر و تابعه، به دلیل نقش آنها در عرصه تجاری-اقتصادی، همواره از مسائلی بحث‌برانگیز محافل حقوقی بوده است. از جمله ابهاماتی که در این مورد قابلیت تحقیق و بررسی دارد، مسئله تأثیر یا عدم تأثیر ورشکستگی این دو شرکت بر یکدیگر است. در این زمینه، اصل استقلال مالی این دو شرکت به دلیل شخصیت حقوقی مستقل آنها از یک سو و روابط مالی و مدیریتی بین آنها از سوی یکدیگر، باید مورد توجه قرار گیرد. در این پژوهش، سعی شده است با بررسی روابط و مسئولیت‌های بین این دو شرکت در طول حیاتشان، به ارائه پاسخی روشن در این خصوص دست یابیم. ماحصل پژوهش حاکی از تأثیر ورشکستگی شرکت مادر بر تابعه و ورود آن به وادی انحلال در عمل و مسئولیت احتمالی شرکت مادر در فرض ورشکستگی شرکت تابعه است.

### واژگان کلیدی

آثار ورشکستگی، استقلال شخصیت حقوقی، رابطه حقوقی، شرکت تابعه، شرکت مادر، مسئولیت.

### ۱. مقدمه

امروزه به منظور سازماندهی بهتر فعالیت‌های تجاری، امر سرمایه‌گذاری اغلب از حالت فردی خارج شده و در قالب یک شخص حقوقی پدیدار می‌شود که این شخص حقوقی ممکن است به شکل شرکت‌های مادر یا تابعه ظهور یابد. شرکت مادر یا شرکت اصلی، شرکتی است که با ایجاد شرکت‌های تابعه، به بسط و توسعه فعالیت‌های تجاری خود می‌پردازد. در حقیقت، شرکت‌های مادر در تلاش‌اند تا از طریق ایجاد شرکت‌های جدید یا تملک شرکت‌های دیگر که اغلب در صنایع مشابه فعالیت می‌کنند، یک گروه تخصصی تشکیل دهند و از این طریق از مزایایی برخوردار شوند که مهم‌ترین آنها، هم‌افزایی اقتصادی است. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که حدود رابطه و مسئولیت بین این دو شرکت در طول حیات آنها چگونه است تا به تبع آن، اثر ورشکستگی هر یک از این دو شرکت بر دیگری مشخص شود.

نکته حائز اهمیت اینکه اهداف اقتصادی شرکت مادر بر انگیزه اقتصادی شرکت‌های تابعه غالب است، زیرا اغلب این شرکت‌های مادرند که برای سیطره بر بازار و رسیدن به نهایت پیشرفت اقتصادی شرکت‌هایی تحت عنوان شرکت‌های تابعه تأسیس می‌کنند و شرکت‌های تابعه بیشتر نقش فرعی دارند و در تلاش برای تأمین سیاست‌های اقتصادی شرکت‌های مادرند. بدیهی است با توجه به رسالت شرکت تابعه در قبال شرکت مادر به منظور پیشبرد اهداف آن، مسئولیتی که این شرکت در مقابل شرکت مادر در طول حیاتشان دارد، نسبت به فرض مخالف پررنگ‌تر است.

بررسی مسئله روابط و مسئولیت شرکت‌های تابعه و مادر از آن جهت حائز اهمیت است که بی‌توجهی به این دو مقوله، می‌تواند مانع از رسیدن به پاسخی روشن در مورد تأثیر یا عدم تأثیر ورشکستگی هر یک از این دو شرکت بر دیگری شود؛ بدین اعتبار که وجود این روابط و مسئولیت‌ها می‌تواند زمینه‌ساز تأثیر ورشکستگی هر یک از آنها بر دیگری شود. برای مثال، استناد به تئوری نمایندگی به‌عنوان یکی از اشکال روابط این دو شرکت در فرض ورشکستگی شرکت تابعه، می‌تواند به ایجاد مسئولیت‌هایی برای شرکت مادر منجر شود.

با این توضیحات، در بخش نخست به شناسایی ماهیت شرکت مادر و تابعه و نهادهای مشابه می‌پردازیم و بخش دوم را به بررسی روابط و مسئولیت‌های حاکم بر این دو شرکت اختصاص می‌دهیم و در پایان، آثار ورشکستگی این دو شرکت را بر دیگری بررسی می‌کنیم.

## ۲. شرکت مادر و تابعه و نهادهای مشابه

### ۱.۲. شرکت مادر

شرکت مادر<sup>۱</sup> که شرکت هلدینگ<sup>۲</sup> و همین‌طور ستاد مرکزی<sup>۳</sup> نیز خوانده می‌شود، شرکتی است که به‌عنوان شرکت اصلی در گروه شرکت‌های تجاری، از نظر مدیریتی و سازماندهی نقش یک سرپرست را دارد و با دارا بودن تعداد سهام<sup>۴</sup> لازم (اغلب بیش از ۵۰ درصد) در شرکت‌های تابعه، فعالیت‌های آنها را کنترل می‌کند و در مدیریت آنها، نقش دارد (Prokopieva, 2003-2004: 15).

از ویژگی‌های این شرکت، داشتن حق رأی در مجمع عمومی شرکت‌های تابعه به موجب سهامدار بودن در این شرکت‌ها و همین‌طور، توانایی انتخاب یا عزل مدیران آن شرکت‌هاست که از آن به‌عنوان قاعده سهام بلوک یعنی داشتن یک عضو هیأت مدیره نام برده می‌شود. در تفاوت این موضوع با سهامدار عمده، می‌توان گفت که قرار گرفتن در فهرست سهامداران عمده صرفاً به معنای کسب کرسی هیأت مدیران نیست و صرف تملک بیش از یک درصد سهام یک شرکت، موجب قرار گرفتن در فهرست سهامداران عمده می‌شود (Ibid).

### ۲.۲. شرکت تابعه

یکی از رایج‌ترین اشکال فعالیت شرکت‌های گروه، فعالیت در قالب تأسیس شرکت تابعه توسط شرکت مادر است (نصیری، ۱۳۸۳: ۲۹۶). شرکت تابعه شرکتی است که بیشترین سهام، اکثریت حق رأی و اختیار انتخاب بیشتر مدیران آن در اختیار شرکت دیگر است. شرکت مادر، ممکن است با استفاده از یکی از این دو راه، اقدام به تأسیس شرکت تابعه کند؛ نخست تملک اکثریت سهام یک شرکت و دوم، تأسیس شرکت جدید با اختصاص بخش بزرگی از سهام آن برای خود. شرکتی که تمامی سهام آن متعلق به شرکت مادر باشد، شرکت تابعه کامل نامیده می‌شود و در صورتی که سهام آن در اختیار دو یا چند شرکت باشد، شرکت تابعه مشترک است<sup>۵</sup>.

1. Parent Company
2. Holding Company
3. Head Quarter

۴. در این پژوهش، استفاده از دو واژه «سهام» و «سهامدار» با مسامحه صورت گرفته و منظور، آن نیست که شرکت‌های گروه فقط به‌صورت سهامی تشکیل می‌شوند؛ زیرا این شرکت‌ها، می‌توانند هم در قالب شرکت سهامی باشند و هم در قالب شرکت‌های دیگر، همچون شرکت با مسئولیت محدود.

5. Subsidiary Legal Definition of Subsidiary Synonyms at: Free Online Law Dictionary & Definition of Subsidiary, Available at: <http://www.Merriam Webster.com>.

(حسنوی و مرادی، ۱۳۸۷: ۷۰).

### ۳.۲. شعبه

امید به تجارت در بازارهای جدید و دستیابی به رشد اقتصادی بالا، صاحبان شرکت مادر را به تأسیس شعبه<sup>۱</sup> نیز وامی دارد. این پدیده حقوقی، برخلاف شرکت تابعه، شخصیت حقوقی خود را از شرکت مادر می‌گیرد، بدون آنکه شخصیت مستقلی از شرکت مادر داشته باشد (بهرامی، ۷۸-۱۳۷۷: ۵۹)، در نتیجه تمامی فعالیت‌هایش به نام و به حساب شرکت مادر خواهد بود. مطابق ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون اجازه ثبت شعبه یا نمایندگی شرکت‌های خارجی مصوب ۱۳۷۸، «شعبه واحد محلی تابع شرکت اصلی است که مستقیماً موضوع و وظایف شرکت اصلی را در محل انجام می‌دهد. فعالیت شعبه در محل، تحت نام و با مسئولیت شرکت اصلی خواهد بود». به دلیل عدم استقلال شخصیت حقوقی شعبه، اگر شعبه شرکتی تقاضای وام کند، تضمین شرکت اصلی لازم نیست، حال آنکه برای یک شرکت تابعه، به دلیل استقلال شخصیت حقوقی، چنین تضمینی ضروری است (Schnitthoff, 1990: 318). به علاوه اینکه فعالیت شعبه، اصولاً یک فعالیت صرفاً تجاری و نه تولیدی است (عادلی، ۱۳۶۵: ۱۲۹).

### ۴.۲. نمایندگی

در صورتی که برای شرکت مادر، امکان فعالیت از طریق شعبه در سطح وسیع وجود نداشته باشد، اقدام به واگذاری برخی از وظایف خود، مانند توزیع، ارائه خدمات و بازاریابی محصولات خود به اشخاص حقیقی یا حقوقی خارجی، به وسیله «قرارداد نمایندگی»<sup>۲</sup> می‌کند (نصیری، ۱۳۸۳: ۳۳۷؛ آتشی گلستانی، ۱۳۸۰: ۳۰).

ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی قانون اجازه ثبت شعبه یا نمایندگی شرکت‌های خارجی در تعریف واحد نمایندگی مقرر می‌دارد: «نماینده شرکت خارجی، شخص حقیقی یا حقوقی است که براساس قرارداد نمایندگی، انجام بخشی از موضوع و وظایف شرکت طرف نمایندگی را در محل بر عهده گرفته است. نمایندگی شرکت خارجی، نسبت به فعالیت‌هایی که تحت نمایندگی شرکت طرف نمایندگی در محل انجام می‌پذیرد، مسئولیت خواهد داشت». بنابراین می‌توان گفت که تفاوت نمایندگی با شعبه در این است که نماینده با نام خود فعالیت می‌کند و از این رو مسئولیت اصلی بر عهده وی خواهد بود، برخلاف شعبه که تحت نام و با مسئولیت شرکت اصلی به فعالیت می‌پردازد. از سوی دیگر، در تفاوت بین نماینده با شرکت تابعه می‌توان گفت که موضوع فعالیت نماینده از جنس موضوع فعالیت شرکت مادر است، حال

1. Branch  
2. Agency Agreement

آنکه فعالیت شرکت تابعه ممکن است متفاوت از نوع فعالیت شرکت مادر باشد.

### ۵.۲. شرکت مشترک

این شرکت، با هدف به انجام رسانیدن یک فعالیت تجاری توسط سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی ایجاد می‌شود (اخلاقی، ۱۳۷۹: ۱۵). ویژگی‌های مثبت هر یک از شرکت‌های خارجی و داخلی از جمله دانش فنی بالا و شبکه بازاریابی گسترده، آنها را به همکاری با یکدیگر، همراه با تبادل آگاهی‌ها و اطلاعات سودمند، در قالب «شرکت مشترک»<sup>۱</sup> ترغیب می‌کند (Lawence, 1991: 29). وجه ممیز شرکت مشترک از شرکت‌های تابعه (فرعی)، لزوم اشتراک و ترکیب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در آن است.

### ۳. روابط شرکت‌های مادر و تابعه و مسئولیت آنها در قبال یکدیگر

تأثیر یا عدم تأثیر ورشکستگی شرکت مادر و تابعه نسبت به یکدیگر، ناشی از نوع روابط حاکم بر این دو شرکت است.<sup>۲</sup> از طرف دیگر، هر یک از این دو شرکت در طول حیات تجاری خود، در قبال یکدیگر مسئولیت‌هایی دارند که ناگزیر از اجرای آنها هستند. از این رو در دو بخش مجزا، به بررسی این دو مهم می‌پردازیم.

#### ۳.۱. روابط موجود بین شرکت مادر و تابعه

در مورد چگونگی رابطه بین شرکت مادر و تابعه، نظریه‌های متفاوتی را می‌توان ارائه داد که ابعاد مختلف این رابطه را مورد تأمل قرار می‌دهد. در ذیل به آنها اشاره می‌شود.

##### ۳.۱.۱. تئوری نمایندگی<sup>۳</sup>

رابطه نمایندگی نتیجه قراردادی است که به موجب آن، یک یا چند شخص (به‌عنوان اصیل)، فرد یا افراد دیگری را مأمور انجام خدماتی به سود خود می‌کنند که این رابطه مستلزم تفویض قدرت تصمیم‌گیری به نماینده نیز است (باقری، ۱۳۹۰: ۱۰۹).

پیوند میان شرکت مادر و تابعه را می‌توان با رابطه اصیل و نماینده در رابطه نمایندگی مقایسه کرد که در آن، شرکت مادر، دارایی و منابع مالی خویش را در شرکت تابعه به‌کار

#### 1. Joint Venture Company

۲. شایان ذکر است که روابط بین شرکت‌های مادری که در ایران در راستای قوانین و مقررات مربوطه از جمله قانون بازار اوراق بهادار مصوب ۱۳۸۴ و آیین‌نامه‌های اجرایی آن، تحت عنوان هلدینگ‌های سرمایه‌گذاری فعالیت می‌کنند، با شرکت‌های تابعه که تحت مدیریت آنها قرار دارند، نیز از اصول مشابهی تبعیت می‌کند و در این حوزه قرار می‌گیرد (برای مطالعه بیشتر رک: حاتمی و کریمی‌ان، ۱۳۹۳: ۴۰-۳۵).

#### 3. Agency theory

می‌گیرد و در قبال آن، از شرکت تابعه انتظار می‌رود که در راستای منافع شرکت مادر، گام بردارد (Eunmi Chang, 1999: 545). این تئوری، بر فعالیت همکارانه بین این دو شرکت تأکید می‌ورزد که این خود، موجب ایجاد اعتماد متقابل در فعالیت‌های این دو شرکت می‌شود (ódonnel, 2000: 525-548; Roth & Nigh, 1992: 277-301).

### ۳. ۲. ۱. قرارداد کنترل و مدیریت

از آنجا که سرمایه‌گذاری شرکت‌های مادر در شرکت‌های تابعه با ریسک همراه است و امکان عدم بازگشت سرمایه اولیه وجود دارد، نظارت‌هایی بر فعالیت و عملکرد شرکت‌های تابعه توسط شرکت مادر صورت می‌گیرد. این کنترل و نظارت که ممکن است ناشی از مالکیت عمده سهام شرکت مادر یا به موجب قرارداد کنترل باشد، موجب حمایت از اهداف مشترک بین این دو شرکت می‌شود و سازماندهی هرچه بیشتر این دو نهاد را فراهم می‌کند. به این صورت که شرکت مادر از طریق بررسی گزارش‌های واصله از شرکت تابعه در فواصل زمانی معین و همین‌طور گماشتن ناظران یا بازرسان در شرکت تابعه، این کنترل و نظارت را اعمال می‌کند (Eunmi Chang, op. cit: 542).

شایان ذکر است که قرارداد کنترل، رایج‌ترین نوع وابستگی سازمانی بوده و در اغلب نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است (The legal-dictionary.com). این قرارداد، به موجب توافق بین سهامداران دو شرکت مادر و تابعه منعقد می‌شود و به شرکت مادر، قدرتی نامحدود برای اداره شرکت تابعه اعطا می‌کند (Emmerich & Sonnenschein, 1989: 26).

### ۳. ۳. ۱. مدیریت عملی شرکت مادر در شرکت تابعه

دادگاه در رسیدگی به دعاوی بین این دو شرکت، در برخی موارد ممکن است شرکت مادر را، علی‌رغم نداشتن سمت رسمی و قانونی در شرکت تابعه، به‌عنوان «مدیر عملی»<sup>۱</sup> تلقی کند؛ چراکه فعالیت عملی در شرکت تابعه به‌عنوان مدیر اجرایی، نیازمند داشتن سمتی که در اسناد شرکت ثبت شده باشد، نیست (Hofstetter, 1990: 585). در همین زمینه، شرکت مادر می‌تواند برای کنترل بیشتر شرکت تابعه، مدیرانی را که حامی منافع آنها باشند، به‌عنوان دست‌نشانده خود قرار دهد.

### ۳.۲. مسئولیت شرکت مادر و تابعه نسبت به یکدیگر

مسئولیت یک شرکت در قبال شرکت دیگر و در اینجا دو شرکت مادر و تابعه، به دلیل گسترش روزافزون شرکت‌ها و افزایش سلطه آنها بر اموال خصوصی از طریق عرضه سهام، به مقوله مهمی تبدیل شده است (C. F. H., 1936: 565-567). هدف از بررسی مسئولیت شرکت مادر و تابعه در این بخش، آشنایی با مسئولیت آنها در قبال یکدیگر در طول حیاتشان است و سخن از مسئولیت هر یک پس از ورشکستگی دیگری، به بخش نهایی موقوف می‌شود.

#### ۳.۲.۱. مسئولیت مادر در قبال تابعه

بر اساس قاعده کلی، شرکت مادر در مقابل تعهداتی که شرکت تابعه در برابر اشخاص دیگر متحمل می‌شود، هیچ‌گونه مسئولیتی اعم از قراردادی و غیرقراردادی (مسئولیت مدنی) ندارد و ملزم به اجرای این‌گونه تعهدات نیست، زیرا همان‌طور که بیان شد، شخصیت حقوقی این دو شرکت از یکدیگر مستقل است و صرف وابسته بودن شرکت تابعه به شرکت مادر، دلیل بر آن نمی‌شود که هر گونه تعهد شرکت تابعه، شرکت مادر را نیز متعهد سازد (Ibid: 470-472). البته، برخی در خصوص مسئولیت شرکت مادر در برابر شرکت تابعه، به اصل «مسئولیت محدود»<sup>۱</sup> توسل می‌جویند و از این طریق، توسعه مسئولیت شرکت تابعه در برابر طلبکاران خود را به شرکای شرکت (از جمله شرکت مادر) دشوار می‌دانند (Blumberg, 1983: 643).

اما این قاعده کلی، دلالت بر عدم مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابعه، در همه موارد نمی‌کند و دادگاه صالح<sup>۲</sup> برای رسیدگی به دعاوی علیه شرکت مادر، ممکن است تحت شرایطی و برحسب اوضاع و احوال، مدیران شرکت را مسئول بداند. در این زمینه، اساس وظایف شرکت مادر، باید مثبتی بر حسن‌نیت باشد و در این زمینه، شرکت مادر باید در انتخاب مدیران مجرب و نظارت بر آنها، دقت لازم را به عمل آورد. از این رو اگر مدیرانی را انتخاب کند که صلاحیت شغلی نداشته یا انتخاب آنها بر اساس روابطی باشد که از این طریق، خساراتی به شرکت تابعه و در پی آن به اشخاص ثالث وارد شود، شرکت مادر ممکن است به دلیل عدم اجرای وظایف اصلی خود، مسئول شناخته شود (Riege, 2002: 295-308). اگر شرکت مادر از اهمیت موضوع غافل شود و از این طریق خساراتی به شرکت تابعه وارد آید، می‌توان شرکت مذکور را به علت سستی در وظایف، مسئول دانست (Eroglu, 2007: 180).

#### 1. Limited Liability

۲. در حقوق ایران، شعبه بدوی دادگاه عمومی محل شرکت مادر را می‌توان صالح برای رسیدگی به این امر دانست (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: عالی‌پناه، ۱۳۹۰: ۱۶۲).

### ۳.۲.۲. مسئولیت تابعه نسبت به مادر

از آنجا که شرکت مادر اغلب سهامدار اکثریت شرکت تابعه است، در عمل شاهد نقش عمده این شرکت در مجمع عمومی شرکت تابعه هستیم. چنین موقعیتی، نقش چشمگیر شرکت مادر در فعالیت‌ها و تعیین خط‌مشی‌های شرکت تابعه را ایجاد می‌کند؛ بدین گونه که شرکت تابعه در نوع و طرق انجام فعالیت‌های خود و همین‌طور اداره امور شرکت، باید نظر شرکت مادر را به‌عنوان عضو اصلی مجمع عمومی جلب کند و از مقررات و دستورالعمل‌های تعیین‌شده توسط مجمع عمومی تبعیت کند. شایان ذکر است که مبنای اصلی این نظریه، مقررات قانونی است که بر روابط این نوع شرکت‌های گروه حاکم بوده و لزوم رعایت این مسئولیت‌ها را خواستار است.<sup>۱</sup> از سوی دیگر، اساسنامه شرکت تابعه که به‌منزله قرارداد تشکیل این شرکت قلمداد می‌شود و شرکت مادر به‌عنوان سهامدار اکثریت، نقش برجسته‌ای در تدوین آن دارد، لزوم این نوع از مسئولیت‌ها را توجیه می‌کند ( See; Liability of Subsidiary Corporation for Debts Incurred by Parent, 1934: 473). البته این امر لزوماً به معنای فدا شدن شرکت تابعه برای شرکت مادر نیست و این شرکت با حفظ شخصیت حقوقی و با رعایت حدود وظایف، می‌تواند مستقل عمل کند. افزون‌بر این، مدیران شرکت تابعه برحسب تکلیف قانونی، باید گزارش فعالیت‌های خود را در بازه‌های زمانی مختلف در اختیار مجمع عمومی قرار دهند تا عاملی برای عملکرد هرچه بهتر مدیران شرکت تابعه باشد، چه آنکه نظارت بیشتر، فعالیت کارآمدتر و نتایج سودمندتری را به‌همراه خواهد داشت (Ibid: 473 & 474).

### ۴. آثار ورشکستگی شرکت‌های مادر و تابعه بر یکدیگر

در ابتدا باید گفت که شرکت‌های مادر و تابعه، به‌عنوان اشخاص حقوقی، مشمول قواعد عمومی حاکم بر شرکت‌ها هستند و عنوان «تاجر»، با دارا بودن شرایط مقرر قانونی در نظام‌های حقوقی مختلف (با توجه به قانون محل استقرار شرکت)، در مورد این شرکت‌ها نیز صدق می‌کند و در صورت احراز شرایط توقف، امکان صدور حکم ورشکستگی آنها وجود دارد. پیش از پرداختن به بحث آثار ورشکستگی شرکت‌های مادر و تابعه بر یکدیگر، باید گفت که از جمله شرایط لازم برای اینکه یک تاجر ورشکسته قلمداد شود، این است که ناتوانی او از پرداخت دیونی که بر عهده دارد، احراز شود. لزوم احراز این شرط از نص صریح ماده ۴۱۲

۱. به این امر در حقوق ایران به موجب ماده ۱۴۲ لایحه اصلاحی قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ اشاره شده است. مطابق این ماده: «مدیران و مدیر عامل شرکت در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلف از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت و یا مصوبات مجمع عمومی برحسب مورد منفرداً یا مشترکاً مسئول می‌باشند...».



قانون تجارت ایران برداشت می‌شود که عبارت «توقف از تأدیه دیون» را به‌کار برده است. این ماده به ذکر کلمه «توقف» بسنده کرده است، بدون آنکه تعریفی در این خصوص ارائه داده باشد و همین مسئله موجب اختلاف بین حقوقدانان شده است، به این صورت که برخی به برداشت ظاهری از کلمه «توقف» اکتفا می‌کنند و صرف عدم پرداخت بدهی را برای صدور حکم ورشکستگی تاجر کافی دانسته و محاسبه میزان کل دارایی و بدهی او را لازم نمی‌دانند (ستوده تهرانی، ۱۳۸۳: ۳۲۲؛ اعظمی زنگنه، ۱۳۴۶: ۳۲۲)؛ دیدگاهی که در حقوق کشورهای توسعه‌یافته از جمله انگلیس نیز پذیرفته شده است. به موجب قانون شرکت‌های انگلیس مصوب ۱۹۸۵ (مواد ۵۱۷ و ۵۱۸)، عدم پرداخت دیون حال، بدون بررسی وضعیت واقعی شرکت، موجب صدور حکم ورشکستگی می‌شود (Prokopieva, op.cit: 14).

در مقابل، به نظر عده‌ای برای تعیین و تشخیص وضعیت توقف تاجر، باید وضعیت کل دارایی او را مدنظر قرار داد و صرف عدم پرداخت کنونی او را ملاک ندانست (آذری، ۱۳۵۵: ۳۹؛ قائم‌مقام فراهانی، ۱۳۶۸: ۵۵؛ عرفانی، ۱۳۷۳: ۱۲ و ۶۶-۶۴).

در جمع این دو نظر افراطی و تفریطی، نظریه بینابینی نیز مطرح شده است که مطابق آن، اگر از اوضاع و احوال قضیه چنین برآید که پرداخت تمام یا قسمتی از دیون حال تاجر از دارایی سهل‌الوصول او ممکن نیست، حکم ورشکستگی او را باید صادر کرد (اسکینی، ۱۳۸۸: ۴۰)؛ دیدگاهی که با واقعیت‌های حقوقی نیز سازگارتر است. در مورد شرکت‌های گروه نیز می‌توان معیار اخیر را قابل اعمال دانست، البته باید در نظر داشت که احراز این معیار توقف در شرکت‌های گروه، به‌خصوص آنجایی که ورشکستگی شرکت مادر مدنظر است، به دلیل پراکندگی سرمایه این شرکت در شرکت‌های تابعه، ممکن است با پیچیدگی‌هایی همراه باشد و در این زمینه بررسی صورت‌های مالی تلفیقی شرکت‌های گروه که ارائه‌دهنده تصویر روشنی از وضعیت مالی این شرکت‌ها به‌مثابه یک شرکت منفرد است، می‌تواند کارآمد باشد (خدای‌پور و دهقان، ۱۳۹۲: ۶۴).

#### ۴.۱. تأثیر ورشکستگی شرکت مادر بر تابعه

با وجود استقلال شخصیت حقوقی شرکت‌های مادر و تابعه، ورشکستگی شرکت مادر در برخی موارد، می‌تواند بر سرنوشت شرکت تابعه تأثیر بگذارد و تداوم حیات تجاری آن را با مشکل مواجه کند که به تفصیل موضوع این بخش را تشکیل می‌دهد.

##### ۴.۱.۱. قاعده کلی

در بررسی اثر ورشکستگی شرکت مادر بر تابعه، نمی‌توان اصل مهم استقلال شخصیت حقوقی

دو شرکت را نادیده انگاشت. همان‌طور که گفتیم، اصل استقلال شخصیت حقوقی بر جدایی ساختار سازمانی این دو شرکت تأکید می‌کند که یکی از نتایج آن، می‌تواند عدم تأثیرگذاری ورشکستگی یکی از آن دو بر دیگری باشد. اما به دلیل نقش بالای شرکت مادر در شرکت تابعه و در غالب موارد، اکثر سرمایه شرکت تابعه متعلق به شرکت مادر است، این اصل با استثنائاتی رویه‌رو شده و به دلیل وابستگی اقتصادی<sup>۱</sup> شرکت تابعه به شرکت مادر، این اثر بیشتر در قالب ورشکستگی شرکت تابعه بروز می‌یابد.

#### ۴.۱.۲. استثنائات وارد بر قاعده

##### ۴.۱.۲.۱. فرض تملک اکثریت سهام شرکت تابعه توسط مادر

در فرضی که بیشتر سهام شرکت تابعه، متعلق به شرکت مادر است و وضعیت اقتصادی شرکت مادر، شرکت تابعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اگر شرکت مادر به دلیل بحران مالی و عدم تأدیه دیون خود ورشکست شود، شرکت تابعه نیز ممکن است متضرر شود؛ بدین گونه که پس از ورشکستگی شرکت مادر، طلبکارانی که جزئاً یا کلاً از طریق دارایی شرکت مادر نتوانسته‌اند به حقوق خود دست یابند، به سهامی که در شرکت تابعه متعلق به شرکت مادر است، رجوع می‌کنند. در این حالت، اگر شرکت تابعه توان پرداخت مبلغی معادل سهام شرکت مادر و خروج آن از شرکت را نداشته باشد، شرکت تابعه نیز به تبع ورشکستگی شرکت مادر، ورشکسته می‌شود<sup>۲</sup> (See: <http://www.Smallbusiness.chron.com>).

اثر دیگر ورشکستگی شرکت مادر بر شرکت تابعه، فرضی است که پس از رجوع طلبکاران شرکت مادر به شرکت تابعه و وصول مطالبات آنها، سرمایه شرکت تابعه از حداقل تعیین شده نزول پیدا می‌کند و شرکت تابعه به دلیل عدم امکان افزایش سرمایه خود تا میزان حداقل منحل می‌شود.<sup>۳</sup>

##### ۴.۲.۱. انتقال متقلبانه دارایی شرکت مادر به شرکت تابعه

در موردی که شرکت مادر برای اخفای سرمایه واقعی خود و به قصد فرار از دین، دارایی خود را در قالب قرارداد به شرکت تابعه انتقال می‌دهد، در صورت اثبات این امر برای دادگاه در دعوی ورشکستگی علیه شرکت مادر، طلبکاران این شرکت می‌توانند این انتقال متقلبانه را

#### 1. Economic Dependence

۲. شایان ذکر است که مطابق مواد ۱۲۹، ۱۶۱، ۱۷۱ و ۱۸۹ قانون تجارت ایران مصوب ۱۳۱۱، قانونگذار ورشکستگی شریک ضامن را در شرایطی به شرکت‌های شخصی قابل سرایت دانسته است.

۳. به موجب ماده ۵ لایحه اصلاحی قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷: «... در صورتی که سرمایه شرکت بعد از تأسیس به هر علت از حداقل مذکور در این ماده کمتر شود، باید ظرف یک سال نسبت به افزایش سرمایه تا میزان حداقل مقرر اقدام به عمل آید ... وگرنه هر ذی‌نفع می‌تواند انحلال آن را از دادگاه صلاحیت‌دار درخواست کند...».

نادیده بگیرند و به سهامی که به این طریق منتقل شده است، توسل جویند و آن را موضوع خواسته خود قرار دهند ( See; Liability of Subsidiary Corporation for Debts Incurred by Parent, op.cit: 478).

این انتقال متقابلانه ممکن است به شکل صوری یا غیرصوری انجام گیرد. در فرض اول، قرارداد به دلیل فقدان قصد باطل است و هیچ اثر قانونی بر آن بار نمی‌شود. در چنین شرایطی، طلبکاران شرکت مادر ورشکسته، علیه شرکت تابعه طرح دعوا می‌کنند و آن مقدار از دارایی را که به‌طور صوری به آن شرکت منتقل شده است، مطالبه می‌کنند و اگر شرکت تابعه، توان پرداخت این دارایی را از محل اندوخته خود نداشته باشد، طلبکاران می‌توانند انحلال این شرکت را بخواهند؛ سناریویی که ممکن است به انحلال شرکت تابعه منجر شود.<sup>۱</sup> در مقابل، قرارداد موضوع فرض دوم، اگرچه به شکل صوری منعقد نشده و از همان ابتدا باطل نیست، لیکن ممکن است برحسب شرایط، قابل خدشه باشد.<sup>۲</sup> علاوه بر این، شرکت مادر ممکن است در راستای تجدید ساختار مالی شرکت تابعه در پی کاهش سرمایه این شرکت، اقدام به انتقال متقابلانه دارایی خود به شرکت مزبور بدون ذکر آن در گزارش‌های مالی خود کند. این گریز شرکت مادر نیز در صورت اثبات، امکان مراجعه طلبکاران به دارایی انتقال یافته را که از طریق متقابلانه صورت گرفته است، فراهم می‌کند.

#### ۲.۴. اثر ورشکستگی شرکت تابعه بر شرکت مادر

تأثیر ورشکستگی شرکت تابعه بر مادر، از مباحث دیگری است که در رابطه بین دو شرکت قابلیت بررسی دارد و اهمیت این بحث، از لحاظ عملی آشکار است و شناخت جامع این امر، مستلزم بررسی نظری آن از ابعاد مختلف است.

#### ۲.۴.۱. قاعده کلی

اصل کلی که در پیش بیان شد، در این مورد نیز مصداق پیدا می‌کند. از این رو برای اختصار در کلام، تنها به این نکته اشاره می‌شود که مطابق اصل پذیرفته شده «استقلال شخصیت حقوقی» شرکت‌ها، ورشکستگی هیچ‌یک از این دو شرکت، بر حیات دیگری اثر ندارد و موجب انحلال

۱. در این زمینه، ماده ۲۱۸ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد: «هر گاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین به‌طور صوری انجام شده، آن معامله باطل است.»

۲. در مورد مبنای قانونی این فرض در حقوق داخلی، می‌توان به ماده ۴۲۴ قانون تجارت اشاره کرد که اشعار می‌دارد: «هر گاه در نتیجه اقامه دعوی از طرف مدیر تصفیه یا طلبکاری بر اشخاصی که با تاجر طرف معامله بوده یا بر قائم‌مقام قانونی آنها ثابت شود تاجر متوقف قبل از تاریخ توقف خود برای فرار از ادای دین یا برای اضرار به طلبکارها معامله نموده که متضمن ضرری بیش از ربع قیمت حین‌المعامله بوده است آن معامله قابل فسخ است...».

دیگری نمی‌شود. البته این قاعده در این فرض، نسبت به مورد قبلی (اثر ورشکستگی مادر بر تابعه)، برجسته‌تر است؛ چه آنکه شرکت مادر برخلاف شرکت تابعه، وابستگی مالی خاصی به شرکت تابعه ندارد و معمولاً از لحاظ مالی غنی است. در نتیجه اثر ورشکستگی شرکت تابعه بر مادر، بیشتر در قالب مسئولیت شرکت مادر در برابر طلبکاران شرکت تابعه ظهور می‌یابد، نه ورشکستگی آن. در ادامه، به مبانی و اساس مسئولیت‌های شرکت مادر در پی ورشکستگی شرکت تابعه اشاره می‌شود.

#### ۴.۲.۲. تئوری خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت‌ها<sup>۱</sup>، مبناى اصلی مسئولیت شرکت مادر در قبال طلبکاران شرکت تابعه ورشکسته

مبناى اصلی که توجیه‌کننده مسئولیت مادر در این مورد است، تئوری خرق حجاب شخصیت حقوقی است. شایان ذکر است که ریشه این تئوری به حقوق کامن‌لا برمی‌گردد و پایگاه وجودی آن بیشتر در نظام‌های حقوقی انگلستان و آمریکا به چشم می‌خورد<sup>۲</sup> و به تدریج در حقوق کشورهای دیگر همچون فرانسه و آلمان نیز پذیرفته شده است.

قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی در واقع به معنای نادیده گرفتن اصل شخصیت حقوقی مستقل شرکت‌ها و اصل مسئولیت محدود در جبران خسارت‌ها و تعهدات بوده و حاکی از آن است که در صورت وجود شرایط لازم برای احراز این تئوری، مدیران شرکت در قبال تعهدات شرکت و همچنین شرکت مادر در قبال تعهدات شرکت تابعه (فرض مورد نظر در این پژوهش)، می‌تواند مسئول قرار گیرد، خواه این مسئولیت به صورت قراردادی باشد، خواه به شکل غیرقراردادی (جنیدی و زارع، ۱۳۹۴: ۸۷؛ فرجی، ۱۳۹۰: ۶۹-۶۵).

در واقع نظریه مذکور به معنای در نظر گرفتن شخص حقوقی (شرکت تجاری) و اشخاص ثالث (اعم از اعضای شرکت و ...) به صورت توأمان و صدور حکم علیه اشخاص مذکور در قبال اقدامات و تعهدات شرکت برخلاف قاعده استقلال شخصیت حقوقی و قاعده مسئولیت محدود است (Bagrial, 1991: 26)؛ به این صورت که خرق شخصیت حقوقی شرکت که به مثابه حجاب و حائلی، مانع از رجوع به فعالان در شرکت (اعم از سهامداران، مدیران یا شرکت‌های عضو گروه شرکت‌های تجاری) می‌شود، امکان مراجعه به اشخاص فرای شرکت را فراهم می‌سازد (Eroglu, op. cit: 183).

#### 1. Piercing of The Corporate Veil Theory

۲. خرق شخصیت حقوقی در زبان انگلیسی با عبارت‌های زیر خوانده می‌شود:

Piercing of the Corporate Veil, Lifting, Penetrating, Ignoring, Extending or Parting the Veil, Disregarding the Corporate Entity or Personality, Looking or Peeping Behind the Company.

شایان ذکر است که این تئوری در شرکت‌های غیراشخاص ظهور پیدا می‌کند؛ چراکه در شرکت‌های اشخاص، در صورت عدم کفایت اموال شرکت برای تأدیه دیون خود، شرکا شخصاً مسئول خواهند بود و مجالی برای اعمال قاعده خرق حجاب وجود نخواهد داشت (زارع، ۱۳۹۲: ۲). باید گفت که احصای دلایل خرق حجاب، ممکن نیست و به تفسیر قضایی دادگاه‌ها در این خصوص بستگی دارد و در عمل دادگاه‌ها بیشتر بر مبنای نظریه‌های زیر حکم به خرق حجاب شخصیت حقوقی می‌دهند.

#### ۴.۲.۱.۱. دکترین تقلب<sup>۱</sup>

تقلب مهم‌ترین عاملی است که بیش از هر چیز دیگر می‌تواند ناکارایی حقوق شرکت‌ها و لزوم خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت را توجیه کند (Cheng, 2011: 341 & 342). تا جایی که به نظر برخی صاحب‌نظران تنها در فرضی که توسل به امور متقلبان، تدلیس و تزویر رخ داده باشد، می‌توان با استناد به این تئوری متعرض مسئولیت محدود یا شخصیت حقوقی مستقل شد (Michael, 2000: 41). نکته شایان ذکر آنکه تسری خرق شخصیت حقوقی به مصادیق غیرتقلب و کلاهبرداری برخلاف اصول کلی حقوق شرکت‌ها بوده و پذیرش آن به این معناست که شرکت مادر متعهد می‌شود علاوه بر منافع شرکت خود، از سودآور بودن معامله یا متضرر نشدن طلبکاران نیز اطمینان حاصل کند (Ibid: 42-45).

این تئوری، اغلب در دادگاه‌های انگلیس در خصوص پرونده‌های مربوط به ورشکستگی شرکت‌های تابعه مورد استناد قرار می‌گیرد. تقلب در حقوق انگلیس و آمریکا، می‌تواند موجب حکم به جبران خسارت شود و در جایی کارآمد است که دادگاه متوجه تخلف یا تدلیسی در ماهیت اصلی فعالیت شرکت تابعه گردد، به گونه‌ای که برای دادگاه محرز شود که شرکت تابعه برای اهداف تجاری اعلام شده از سوی مؤسسان آن، ایجاد نشده است<sup>۲</sup> (شهبازی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۳؛ زارع، ۱۳۹۲: ۴۸). به علاوه، اگر شرکت در اعلام توانایی اجرای فعالیت‌های خود از طریق شرکت تابعه، مرتکب تقلب شود و توان اجرای فعالیت‌های تجاری خود را از سطح واقع بالاتر نشان دهد و به همین پشتوانه، اشخاص متعددی با شرکت تابعه وارد معامله شوند، این تئوری عینیت می‌یابد (Eroglu, op. cit: 187).

#### 1. Fraud Doctrine

۲. در این خصوص می‌توان به پرونده «سالامون» در دادگاه‌های انگلیس اشاره کرد که شرکت با مسئولیت محدود ایجاد شده توسط آقای سالامون به دلیل مغایرت متقلبان تشکیل شرکت مزبور با اهداف واقعی قانون شرکت‌ها، توسط دادگاه استیناف منحل شده و شخص سالامون محکوم به پرداخت دیون شرکت شد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: شهبازی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۳).

نظریه «استفاده ابراری یا شخصیت جایگزین (دگر خود)»<sup>۱</sup> نیز از این حیث حائز اهمیت است که مطابق آن، در صورتی که نوع روابط گروه شرکت‌های تجاری به گونه‌ای باشد که بتوان گفت در زمان ورود خسارت قراردادی یا قهری به اشخاص ثالث، شرکت تابعه فاقد استقلال شخصیت بوده و به تبعیت از دیگری اقدام کرده است، استناد به اصل استقلال شخصیت حقوقی و بری دانستن شرکت مادر از این خسارات جایز نیست و می‌توان آن را مصداقی از قاعده خرق حجاب شرکت دانست (Schiffman, 1975: 143 & 144).

فرض شایع استناد به این نظریه، موردی است که به منظور اخفای هویت بدهکار اصلی، شرکت همچون نقابی، چهره بدهکار را می‌پوشاند و این وظیفه دادگاه است که تقلب مورد نظر را احراز کند و مسئولیت محدود و استقلال شخصیت حقوقی را در این فرض نادیده بگیرد (Lopez, 1982: 132).

#### ۲.۲.۲.۴. تئوری نمایندگی

نظریه دیگری که قاعده خرق حجاب را توجیه می‌کند، تئوری نمایندگی است. در این خصوص باید گفت که شرکت‌های مادر در شرکت‌های تجاری گروه، به دلایلی همچون ممنوعیت‌های قانونی یا قراردادی، هزینه‌بر بودن یا مسئولیت‌آور بودن برخی فعالیت‌های تجاری، اقدام به تأسیس شرکت‌های تابعه می‌کنند. در این فرض، در واقع شرکت تابعه به مثابه یک نماینده عمل می‌کند و در تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات، فاقد استقلال است. مطابق قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی، این امکان فراهم است تا به‌جای نماینده به اصیل و متعهد اصلی مراجعه شود و وی مسئول شناخته شود (Harris, 2012: 3 & 4).

در پرونده معروف «شرکت با مسئولیت محدود اسمیت، استون و نایت علیه شهرداری بیرمنگام»<sup>۲</sup>، نظریه نمایندگی به‌عنوان مبنای خرق حجاب مورد حکم قرار گرفت. در این پرونده که شرکت با مسئولیت محدود اسمیت، استون و نایت به‌منظور دفع ضایعات کارخانه کاغذسازی خود، شرکت تابعه‌ای با عنوان شرکت ضایعات بیرمنگام تأسیس کرده بود، دادگاه با استناد به تأمین کل سرمایه شرکت تابعه توسط سهامداران و مدیران، نداشتن حساب مالی مستقل و یکی بودن هیأت مدیره شرکت مادر و تابعه، نمایندگی شرکت ضایعات بیرمنگام را پذیرفت و به شرکت مادر، حق شرکت در مذاکره و معامله با شهرداری بیرمنگام در زمینه تملک کارخانه ضایعات و خانه‌های اطراف را داد (Ibid: 6 & 7).

1. Alter Ego

2. Smith, Stone and Knight Ltd V. Lord Mayer, Aldermen and Citizens of City of Birmingham (1989).

#### ۴.۲.۲.۴. دکترین بنگاه اقتصادی منفرد<sup>۱</sup>

حوزه اعمال این نظریه، شرکت‌های گروه بوده و حاکی از آن است که شرکت‌های عضو یک گروه شرکت‌های تجاری، با وجود تمایز و استقلال شخصیت حقوقی، گاه همگی با هم به‌گونه‌ای به فعالیت تجاری می‌پردازند و به‌اندازه‌ای به یکدیگر وابسته‌اند که گویی شخص واحدی هستند و جریان دارایی آنها از یکدیگر مجزا نیست. اختلاط دارایی ممکن است به‌عنوان اماره واهی بودن شرکت تابعه یا به‌طور مستقل، سبب مسئولیت شرکت مادر شود. در چنین حالتی، به‌دلیل آنکه از نظر اشخاص ثالث، گروه همچون شخص واحدی انگاشته می‌شود، دیون شرکت‌های تابعه به شرکت مادر تسری می‌یابد (Eroglu, op. cit: 194).

در واقع این نظریه، گروه شرکت‌های تجاری را به مشارکت تجاری و اعضای گروه شرکت‌های تجاری را به شرکای مشارکت تجاری تشبیه می‌کند. این نظریه در پرونده «شرکت با مسئولیت محدود توزیع مواد غذایی دی اچ ان علیه شورای شهر تاور هملتس»<sup>۲</sup>، مورد توجه دادگاه قرار گرفت. در این پرونده که شرکت توزیع مواد قضایی دو شرکت تابعه تأسیس کرده بود، به‌گونه‌ای که مالکیت کلیه سهام آن دو شرکت را در اختیار داشت، پس از مصادره زمین متعلق به شرکت تابعه توسط شهرداری و ناتوانی شرکت مادر در تأمین زمین متناسب با نوع فعالیت آن شرکت در حوالی زمین قبلی، دادگاه حکم به ورشکستگی تمامی اعضای شرکت گروه مذکور داد (زارع، ۱۳۹۲: ۱۳۶).

#### ۴.۲.۲.۴. قرارداد کنترل و مدیریت

شرط لازم برای اعمال این نظریه به‌عنوان پشتوانه قاعده خرق حجاب، حداقل کنترلی است که شرکت مادر در تصمیمات منتج به ورود خسارت به اشخاص ثالث، دارد. یکی از مؤلفه‌های تشخیص میزان این حداقل کنترل، میزان سهم شرکت مادر در شرکت تابعه است؛ بدین اعتبار که اگر شرکت مادر دارای سهام عمده در شرکت تابعه بوده و از این طریق در اتخاذ تصمیمات مربوط به آن شرکت نقش برجسته‌ای داشته باشد، در صورت ورود خسارت بعدی ناشی از این تصمیمات، می‌توان این شرکت را مسئول دانست (همان: ۴۶-۵۰).

باید توجه داشت که این کنترل تنها به‌واسطه مالکیت سهام عمده شرکت حاصل نمی‌شود، چه آنکه گاه کنترل به موجب قرارداد تحقق می‌یابد. در برخی از شرکت‌های تجاری گروه رایج است که شرکت‌های تابعه سهام یکدیگر را خریداری می‌کنند، ولی شرکت مادر هیچ سهمی در

1. Single Economic Unit Doctrine

2. D H N Food Distributer v. Tower Hamlets London Borough Council (1979).

هیچ‌یک از شرکت‌های تابعه ندارد یا سهام آن به اندازه‌ای نیست که به سهامدار عمده تبدیل شود، با وجود این، به وسیله قراردادی مدیریت گروه را به عهده شرکت مادر می‌گذارند و شرکت‌های تابعه به صورت کاملاً سختگیرانه، مقررات را رعایت می‌کنند. در این مورد، شرکت مادر، کنترل‌کننده محسوب می‌شود و ممکن است به موجب این نظریه مسئول شناخته شود (Emmerich & Sonnenschein, op. cit: 268; Gevurtz, 1997: 859).

بازتاب رابطه مدیریتی و کنترلی بین دو شرکت مادر و تابعه در حقوق آلمان تحت عنوان تئوری «علقه کارآمد»<sup>۱</sup> مطرح می‌شود. به موجب این تئوری، زمانی که یک شرکت کنترل‌کننده (مادر)، دست به مداخله و نظارت برجسته در مدیریت شرکت تابعه بزند و این شرکت در اثر فعالیت‌های تجاری و فراز و فرودهای روی داده ورشکست شود، در این حالت شرکت کنترل‌کننده باید خسارات دیان شرکت تابعه را که به دلیل ورشکستگی خواستار حق خود هستند، جبران کند (حسینی مقدم، ۱۳۸۹: ۱۲۳؛ حسینی، ۱۳۸۹: ۱۷۸).

در فرانسه نیز قواعد مشابهی در این زمینه دیده می‌شود. بدین شکل که شرکت مادر، کنترل‌کننده و مدیر شرکت تابعه محسوب می‌شود و در صورتی که شرکت مادر، برخلاف وظایف مدیریتی خود عمل کند و از این طریق، به شرکت تابعه خسارت وارد شده و متعاقب آن ورشکسته شود، باید از عهده خسارات وارده برآید (Hofstetter, op.cit: 583-589).

## ۵. نتیجه

با بررسی ساختار شرکت‌های مادر و تابعه و مسئولیت و ارتباط این دو شرکت با یکدیگر و متعاقب آن تأثیر ورشکستگی هر یک بر دیگری، رهیافت‌های ذیل حاصل شد:

۱. شرکت‌های مادر و تابعه، به منزله دو عضو اصلی شرکت‌های تجاری گروه، ارتباط مستقیم با یکدیگر دارند؛ شرکت مادر با تأسیس شرکت تابعه در جهت رشد اقتصادی و سازماندهی بهتر برای انجام فعالیت‌های تجاری خود گام برمی‌دارد و این رابطه متقابل تأثیرگذاری و تأثیرپذیری، احکام و ضوابط قابل تأملی را بر ساختار این دو شرکت حاکم ساخته است که از جمله آنها، نقش رهبری و مدیریتی است که شرکت مادر در تابعه دارد.
۲. شرکت تابعه و واحد نمایندگی برخلاف شعبه، شخصیت حقوقی مستقل دارند و با نام و به حساب خود فعالیت می‌کنند. در تفاوت بین شرکت تابعه و نمایندگی نیز باید گفت که برخلاف شرکت تابعه که در قالب شخص حقوقی فعالیت می‌کند، نمایندگی شرکت اصلی یا مادر علاوه بر شخص حقوقی، توسط شخص حقیقی نیز صورت می‌گیرد.



۳. رابطه شرکت مادر و تابعه، در سه شکل کلی ظهور پیدا می‌کند: الف) تئوری نمایندگی که حکایت از نماینده بودن شرکت تابعه برای شرکت مادر دارد؛ ب) قرارداد کنترل و مدیریت که در برخی موارد بین این دو شرکت منعقد می‌شود و به موجب آن، شرکت مادر کنترل و مدیریت شرکت تابعه را در دست می‌گیرد؛ ج) مدیریت عملی شرکت مادر بر تابعه که همان مدیریت غیررسمی است.

۴. برای شرکت مادر، به‌عنوان مؤسس اصلی شرکت تابعه، می‌توان مسئولیت‌هایی را در قبال شرکت تابعه در طول حیات آنها برشمرد که مهم‌ترین آنها انتخاب مدیران مجرب و لایق و نظارت بر عملکرد آنهاست. بدیهی است که تخلف از این مهم، ممکن است مسئولیت شرکت مادر را در پی داشته باشد. در مقابل، شرکت تابعه به‌دلیل نقش عمده شرکت مادر در مجمع عمومی این شرکت در پی تملک اکثریت سهام، باید از خط‌مشی‌ها و مقرراتی که شرکت مادر مقرر کرده است، تبعیت کند و در راستای اهداف اقتصادی آن گام بردارد.

۵. ورشکستگی شرکت‌های مادر و تابعه از لحاظ مفهوم ورشکستگی و توابع آن، از اصول کلی ورشکستگی تبعیت می‌کند و دادگاه پس از احراز توقف هر یک از دو شرکت مذکور، می‌تواند حکم به ورشکستگی آن دهد، هرچند احراز معیار توقف در شرکت‌های گروه به‌ویژه در رابطه شرکت مادر و تابعه، به‌دلیل پراکندگی سرمایه شرکت مادر در این شرکت، پیچیده است که در این زمینه استفاده از صورت‌های مالی تلفیقی تنظیم‌شده راهگشا خواهد بود.

۶. اثر ورشکستگی هر یک از شرکت‌های مادر و تابعه بر حیات دیگری، از قاعده کلی استقلال شخصیت حقوقی این دو شرکت تبعیت می‌کند که مطابق آن، نباید ورشکستگی هیچ‌یک از این دو شرکت بر حیات دیگری تأثیرگذار باشد. اما این قاعده در خصوص هر دو شرکت، استثنائاتی را بر خود پذیرفته است.

۷. در فرض ورشکستگی شرکت مادر و بررسی تأثیر آن بر شرکت تابعه، باید گفت در جایی که شرکت مادر مالکیت اکثریت سهام شرکت تابعه را در اختیار دارد، در صورتی که شرکت تابعه متعاقب رجوع طلبکاران شرکت مادر برای دریافت مطالبات خود، توان پرداخت مطالبات آنها را از سهم شرکت مادر نداشته باشد یا در جایی که در اثر خروج این سهم از شرکت تابعه، سرمایه شرکت از میزان تعیین‌شده کمتر شود و توانایی افزایش سرمایه تا میزان حداقل ممکن نباشد، حسب مورد بحث ورشکستگی یا انحلال شرکت تابعه مطرح می‌شود. انتقال متقابل دارایی شرکت مادر به شرکت تابعه از طریق قرارداد یا تجدید ساختار مالی، استثنای دیگری است که در این زمینه می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

۸. در فرض مقابل، شرکت‌های مادر با وجود اقتصاد غنی‌ای که دارند، احتمال ورشکستگی و به‌عبارت دقیق‌تر، انحلال آنها پس از ورشکستگی شرکت تابعه، نادر و چه‌بسا غیرممکن

است. اما این امر نافی مسئولیتی که شرکت مادر در قبال طلبکاران شرکت تابعه می‌تواند داشته باشد، نیست. تئوری کلی که مسئولیت شرکت مادر را در این زمینه توجیه می‌کند، «تئوری خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت‌ها» است که از جمله مبانی آن می‌توان به دکترین تقلب، تئوری نمایندگی، دکترین بنگاه اقتصادی منفرد و قرارداد کنترل و مدیریت اشاره کرد.

## منابع و مأخذ

### الف) فارسی

۱. آتشی گلستانی، مرجان (۱۳۸۰). ساختار حقوقی شرکت‌های فراملی در ایران. دانشگاه شهید بهشتی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق خصوصی.
۲. آذری، کیوان (۱۳۵۵). «توقف در دیون». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۱۹، تهران.
۳. اخلاقی، بهروز (۱۳۷۹). سخنی پیرامون آینده سرمایه‌گذاری در ایران (بررسی علل و موانع پیشرفت). مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۴۷، تهران.
۴. اسکینی، ربیعا (۱۳۸۸). حقوق تجارت ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته. چ دوازدهم، تهران: سمت.
۵. اعظمی زنگنه، عبدالحمید (۱۳۴۶). حقوق بازرگانی (درس و تقریرات به اهتمام دکتر سهراب امینیان). چ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. باقری، محمود (۱۳۹۰). نقش حقوق شرکت‌ها و بازار بورس در موفقیت خصوصی‌سازی. چ اول، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۷. بهرامی، شهریار (۷۸-۱۳۷۷). حقوق تجارت بین‌الملل. جزوه درسی کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۸. جنیدی، لعلیا، زارع، ملیحه (۱۳۹۴). «اعمال قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی بر مدیران؛ تحلیل مسئولیت مدیران شرکت‌های سرمایه در قبال دیون پرداخت‌نشده شرکت». مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ششم، ش ۱.
۹. حاتمی، علی و کریمیان، اسماعیل (۱۳۹۳). حقوق سرمایه‌گذاری خارجی در پرتو قانون و قراردادهای سرمایه‌گذاری. تهران: انتشارات تیسرا.
۱۰. حسینی، رضا و مرادی، امیر (۱۳۸۷). «شیوه‌های ارزش‌آفرینی شرکت مادر در شرکت‌های زیرمجموعه». مجله مدیریت فردا، سال بیستم، ش ششم.
۱۱. حسینی، مرضیه (۱۳۸۹). ضوابط حقوقی حاکم بر فعالیت شرکت‌های فراملی. دانشگاه شهید بهشتی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق تجارت بین‌الملل.
۱۲. حسینی مقدم، مهسا (۱۳۸۹). مسئولیت شرکت مادر در قبال فعالیت‌های شرکت‌های فرعی در شرکت‌های چندملیتی. دانشگاه شهید بهشتی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق تجارت بین‌الملل.
۱۳. خدای‌پور، احمد و فاطمه دهقان (۱۳۹۲). «ارتباط ارزشی اطلاعات صورت‌های مالی تلفیقی. در مقایسه با صورت‌های مالی جداگانه شرکت اصلی». مجله پژوهش‌های حسابداری مالی، سال ششم، ش ۳.
۱۴. زارع، ملیحه (۱۳۹۲). خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت، دانشگاه تهران. رساله دکتری حقوق خصوصی.
۱۵. ستوده تهرانی، حسن (۱۳۸۳). حقوق تجارت. ج ۴، چ پنجم، تهران: نشر دادگستر.
۱۶. شهبازی‌نیا، مرتضی و همکاران (۱۳۹۰). عبور از شخصیت حقوقی شرکت در فرض تقلب شریک در حقوق ایران و انگلیس. مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۵، ش ۷۴.
۱۷. عادل، محمدحسین (۱۳۶۵). اقتصاد بین‌الملل و بازرگانی خارجی ایران. چ اول، تهران: نشر واحد فوق‌برنامه بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.

۱۸. عالی‌پناه، علیرضا (۱۳۹۰). تعارض قوانین و دادگاه‌ها در مورد عجز از پرداخت، دانشگاه تهران واحد پردیس قم. رساله دکتری رشته حقوق خصوصی.
۱۹. عرفانی، محمود (۱۳۷۳). حقوق تجارت. ج ۳، ج چهارم، تهران: مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد).
۲۰. فرجی، اسماعیل (۱۳۹۰). نفوذ در پوشش شخصیت حقوقی شرکت تجاری. دانشگاه تربیت مدرس، رساله دکتری رشته حقوق خصوصی.
۲۱. قائم‌مقام فراهانی، محمدحسین (۱۳۶۸). حقوق تجارت (ورشکستگی و تصفیه). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. نصیری، مرتضی (۱۳۸۳). حقوق تجارت بین‌الملل در نظام حقوق ایران. ج اول، تهران: امیرکبیر.

## (ب) خارجی

23. Bagrial, Ashok K., (1991), *Company Law*, 8<sup>th</sup>, Revised Edn, University of Dahli.
24. Blumberg, Ph., (1983), *The Law of Corporate Groups*, Procedural Law, 1983.
25. C. F. H., (1936), "Corporations: Disregard of Separate Entities: Subsidiary Corporation an Instrumentality of The Parent", *Michigan Law Review*, Vol. 34, No. 4, Available at: <http://www.jstor.org/stable/1281706>.
26. Cheng, Thomas K., (2011), "The Corporate Veil Doctrine Revisited: A Corporate Study of the English and the U.S. Corporate Veil Doctrine", *Boston College International and Corporative Law Review*, V. 34.
27. Emmerich and Sonnenchien, (1989), *Konzernrech*, Vol.3, A.
28. Eroglu, M., (2007), *Liability of Multinational Enterprises for Their Subsidiaries' Torts*, A Thesis Submitted for The Degree of Doctor of Philosophy, London: Queen Mary College, University of London.
29. Eunmi, ch., (1999), "The Case of Korean Manufacturing Subsidiaries", *Journal of Management*, Vol.25, No. 4.
30. Gevurtz, Franulin A., (1997), Piercing: "An Attempt to Lift the Veil of Confusing Surrounding The Doctrine of Piercing The Corporate Veil", *Oregon Law Review*, v.76.
31. Harris, Janson, (2012), *lifting the Corporate Veil on The Basis of an Implied Agency: A revaluation of Smith*, Stone and Knight.
32. Hofstetter, K., (1990), "Parent Responsibility for Subsidiary Corporations: Evaluating European Trends", *the International and Comparative Law Quarterly*, Vol. 39, No. 3.
33. Lawence, G. Franko, (1991), *Joint Venture, Survival in Multinational Corporation*, America: Prager Publisher, 1991.
34. "Liability of Subsidiary Corporation for Debts Incurred by Parent", (1934), *The Yale Law Journal*, Vol. 43, No. 3, Available at: <http://www.jstor.org/stable/790897>.
35. Loppez, Antoinette S., (1982), "The Alter Ego Doctrine: Alternative Challenges to The Corporate form", *UCLL Law Review*, V. 30.
36. Michael, Douglas C., (2000), "To Know A Veil", *Journal of Corporate Law*, V. 26.
37. O'donnel, S., (2000), "Managing Foreign Subsidiaries. Agents of Headquarters or an Interdependent Network", *Strategic Management Journal*, Vol.21, No.5.
38. Prokopieva, V., (2003-2004), *Parent Company Liability in Case of Subsidiary Insolvenc -Time to Rethink Liability of Corporate Shareholders?*, Thesis for The Degree of Master of European Studies, College of Europe Bruges Campus Law Department.
39. Riege, A., (2002), "Action to Overcome Knowledge-Sharing Systems", *Journal of Knowledge Management*, 6(3).
40. Roth, K. and Nigh, D., (1992), "The Effectiveness of Headquarters-Subsidiary Relations, The role of Coordination, Control and Conflict", *Journal of Business Research*, Vol.25, No.4.
41. Schifferman, Robert P., (1975), "The Alter Ego", *Journal of State Bar of California*, V.31.
42. Schmitthoff, C. M., (1990), *Schmitthoff's Export Trade (The Law & Practice of International Trade)*, Ninth Edition, London: Stevens & Sons.
43. <http://www.smallbusiness.chron.com>.
44. <http://www.Merriam Webster.com>.